

اگر اهل سنت می توانند به موارد زیر پاسخ قانع کننده بدهند:

۱- پیامبر ما نزد خدا گرامی تر است یا حضرت سلیمان؟ پس آیا وصی پیامبر ما باید مقامش نزد خدا بالاتر باشد یا وصی حضرت سلیمان؟ آصف، وصی سلیمان به یک حرف از حروف اعظم عالم بود که توانست تحت بلقیس را در یک چشم به هم زدن برای حضرت سلیمان(ع) بیاورد اما آیا خلفا چیزی از اسم اعظم می دانستند؟ آیا از چنین علمی برخوردار بوده اند؟ مسلماً خیر اما امامان ما هفتاد و دو حرف از آن اسم اعظم خداوند را می دانند و یک حرف باقیمانده نیز مخصوص ذات پاک پروردگار است. پس چطور خلفای اول تا سوم که حتی یک حرف از حروف اعظم را نمی دانستند و علمشان از آصف، وصی سلیمان(ع) هم کمتر بود وصی پیامبر(ص) که علمش بالاتر از حضرت سلیمان(ع) بود شدند؟

۲- در سوره اسراء آیه ۸۰ خود خداوند به پیامبر(ص) دعای زیر را تعلیم می دهد:

" وَ قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا". در این آیه که از جانب خداوند آمده به صراحت ذکر شده است که "سلطانا نصیرا" که کمک کننده به پیامبر(ص) در راه دین است باید از جانب خداوند تعیین شود ("وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ"). پس چطور امکان دارد یاری کننده پیامبر(ص) که اتفاقاً در این آیه تاکید شده است باید حجت بر مردم و "سلطان" باشد را مردم تعیین کنند؟ و این در حالی است که خداوند دعای پیامبر(ص) را اجابت نمود و امام علی(ع) را یاریگر ایشان قرار داد. دقت کنید که آیه نمی گوید که پیامبر(ص) به درگاه خداوند اینچنین دعا کرد بلکه این خداوند است که به پیامبر(ص) دستور می دهد این طور بگو (وَ قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا). لذا وقتی خداوند به پیامبر(ص) دستور می دهد فرد یاریگری که حجت و سلطان بر مردم است (یعنی دارای

۱ - ابن عباس (وَ قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ يَّعْنِيْ مَغْهً ۚ وَ اجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا قَالَ لَقَدْ اسْتَجَابَ اللّٰهُ لِنَبِيِّهٖ دُعَاةً وَّ اَعْطَاهُ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ)سُلْطٰنًا يَنْصُرُهٗ عَلٰى اَعْدَائِهٖ. (ابن عباس (رحمة الله عليه) - وَ قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ، یعنی مگه. وَ اجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا، خداوند دعای پیامبرش را اجابت نمود و علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به عنوان یاور او قرار داد تا او را علیه دشمنانش یاری دهد). (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۸، ص ۳۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۶۱ / شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۵۲ / المناقب، ج ۲، ص ۶۷).

قدرت ولایت و حاکم بر مردم) است را تو ای پیامبر(ص) از من خدا بخواه که برایت قرار دهم دیگر چه کسی می تواند خود را به جای او جا یزند؟

۳- سنت الهی این بوده که از ابتدای خلقت بشر، همیشه رهبر و امامی از جانب خداوند برای مردم تعیین شده است که اتفاقاً بحث امامت یکی از آن سوالات مهم پس از مرگ است. در سنت الهی، همواره جانشینان پیامبران(علیهم السلام) را خود خداوند تعیین می کرده است و جانشین و وصی همواره برترین فرد بعد از هر پیامبری بوده است. مگر کلام حضرت رسول (ص) را ننشیده اید که فرمود: "همانا که آدم وصیش شیث بود و او برترین فرزند وی بود که برجای گذاشت و وصی نوح سام بود که برترین کسی بود که بعد از خود بر جای گذاشت و وصی موسی یوشع بود که بهترین کسی بود که بعد از خود بر جای گذاشت و وصی سلیمان، آصف بن برخیا بود که افضل افراد بعد از وی بود و وصی عیسی شمعون بن فرخیا بود که برترین افراد به جای مانده بعد از او بود آنگاه فرمود: "و انی اوصیت الی علی و هو افضل من اترکه بعدی" همانا من علی را وصی خود قرار دادم که او افضل افراد بعد از من باشد (الحافظ القندوزی الحنفی فی ینابیع الموده ج ۲ / ص ۲۹۷). حال از آنجا که در سنت الهی تغییری نیست (فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) ("در سنت خدا هیچ تبدیلی نمی یابی و در سنت خدا هیچ تغییری نمی یابی.") (سوره فاطر، آیه ۴۳)، چطور ممکن است پیامبر اسلام(ص) که شأن ایشان از همه پیامبران پیشین بالاتر است وصی بعد از خود را از جانب خدا به مردم معرفی نکند و این انتخاب از جانب مردم صورت بگیرد؟ چطور ممکن است این فرد بهترین و برترین فرد بعد از نبی نباشد؟ مگر در سنت الهی تغییری هست؟

۴- در آیه ۴۴ سوره کهف تاکید شده است که ولایت و در نتیجه حکمرانی و خلافت از آن خداست: "هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ..." ("در آنجا ثابت شد که ولایت از آن خداوند بر حق است!") پس چطور ولایت بر مسلمین که صرفاً مخصوص خداست می تواند بعد از پیامبر(ص) به کسی برسد که از جانب خداوند تعیین نشده است؟

۵- آیا در قرآن، شاخص برتری یک نفر بر دیگر بندگان مومن خداوند معرفی نشده است؟ آیا در سوره نمل آیه ۱۵ نخوانده اید که خداوند این شاخص را بهره مندی از علم الهی معرفی می کند:

"وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ" ("و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم؛ و آنان گفتند: «ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید») و در آیه بعد نشان می دهد کسی که این علم را داشت (یعنی حضرت سلیمان(ع)) وارث حضرت داوود(ع)

شد "وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ..." (و سلیمان وارث داود شد...) (سوره نمل، آیه ۱۶). از طرفی، یکی از وظایف پیامبر(ص) طبق سوره جمعه آیه ۲، آموزش علم و حکمت به مردم است "وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ" و در نتیجه وصی پیامبر(ص) باید در زمان فوت او این کار را ادامه دهد و سوالاتی که برای مردم در این علم و حکمت پیش می آید را پاسخ دهد. پس بنا به قرآن، در انتخاب وصی، شاخص برتری، علم است و آن هم علم الهی. لذا وصی باید از علم الهی مانند خود پیامبر(ص) برخوردار باشد تا به سوالات پاسخ دهد. از طرفی آیا در سنت در کتب معتبر اهل تسنن، در حدیثی از حضرت رسول(ص) نمی خوانیم که:

"مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَأَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ." ("هر کس زمامدار و رهبری را از میان مسلمانان بگمارد، در حالی که می داند شخص شایسته تر از وی و داناتر از او به کتاب الهی و سنت پیامبر، در میان آنان وجود دارد، در این صورت تحقیقاً به خدا و پیامبر و همه ی مسلمانان خیانت نموده است.") (سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۸ و مجمع الزوائد هیثمی، ص ۲۱۱، السنن الکبری، جلد ۱۰، ص ۲۰۱ ح ۲۰۳۶۴). آیا حدیث "أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْهَاءِهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ" از احادیث معتبر اهل سنت نیست (المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶، جامع الأصول، ج ۹، ص ۴۷۳، الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۳۷، تهذیب الآثار، مخطوط، ترکیه، کتابخانه شیراغا، ص ۱۰۵، رقم ۱۷۳). پس شما چطور به شاخص قرآن و سنت پیامبر(ص) در انتخاب فردی که می بایست خلیفه مسلمین و وصی پیامبر(ص) شود عمل نکردید؟ حتی اگر به فرض محال، انتخاب امام یک امر الهی نبود آیا باز هم طبق این شاخص تاکید شده هم در قرآن و هم در سنت، نمی بایست امام علی(ع) را انتخاب می کردید؟ چرا صحابه به کلام خدا و سنت رسول خدا در این مورد عمل نکردند؟

۶- مگر پیامبر(ص) طبق قرآن و سوره جن مبعوث بر جن و انس نبود؟ پس بر فرض محال اگر وصی پیامبر(ص) از جانب خدا تعیین نشده است چطور می تواند فقط با مشورت انسانها تعیین شود؟ چطور نظر جنیان در این زمینه گرفته نشد؟ چطور پیامبر(ص)، پیامبر(ص) جن و انس باشد اما وصی او فقط وصی بر انس باشد؟ آیا انتخاب شما که جنیان در آن مشارکت نداشتند انتخاب عادلانه بود؟

۷- خداوند در سوره انبیا آیه ۱۰۵ فرموده است: "وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ" ("در «زبور» بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.» و فرمود "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا" (او کسی است

که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه‌ی ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!) (سوره فتح، آیه ۲۸) و فرمود: "وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ" "ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!" (سوره قصص، آیه ۵) و فرمود: "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا..." "خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که به یقین، خلافت روی زمین را به آنان خواهد داد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، بر ایشان پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، [به‌گونه‌ای] که فقط مرا می‌پرستند و چیزی را همتای من قرار نخواهند داد...." (سوره نور، آیه ۵۵). و فرمود "أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكَ خَلْفَاءَ الْأَرْضِ..." ("یا کسی که [دعای] مضطر را هنگامی که او را بخواند اجابت می‌کند و ناراحتی [او] را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؛" (سوره نمل، آیه ۶۲). تمام این آیات به ظهور حضرت مهدی (عج) و رجعت ائمه علیهم السلام اشاره دارد. این آیات نشان می‌دهند که وارثان و خلفای زمین که همان ائمه علیهم السلام اند، همان عباد صالحی هستند که حق آنان از ایشان گرفته شده و به استضعاف کشیده شدند (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). لذا در ظهور حضرت مهدی (عج) رجعت کرده و این حق که بر اساس آن به استضعاف کشیده شده بودند به آنان دوباره برگشته و پیشوای مردم کل زمین خواهند شد. با وجود روایات متعدد درباره رجعت در بین اهل سنت و اینکه اهل سنت هم به رجعت معتقد هستند، آیا خلفای شما هم در صحنه ظهور حضرت مهدی (عج) و رجعت ائمه علیهم السلام حضور خواهند داشت؟ آیا خلفای منتخب شما همان مستضعفانی هستند که حق خلافت از ایشان صلب گردید یا ایشان استضعاف گراند؟

۸- خداوند در آیه ۵۵ سوره نور فرمود: "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ" (خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که به یقین، خلافت روی زمین را به آنان خواهد داد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، بر ایشان پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، [به‌گونه‌ای] که فقط مرا می‌پرستند و چیزی را همتای من قرار نخواهند داد. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها همان فاسقانند.) آیا شان نزول آیه این آیه را به ابوبکر و عمر نسبت می‌دهید؟ اگر این آیه در شان ابوبکر بود چرا خود ابوبکر در سقیفه به این آیه استناد نکرد؟ از طرفی

مگر خود عایشه دختر ابوبکر به صراحت نمی گوید که: «ما انزل الله فينا شيئا من القرآن» (هیچ آیه‌ای از قرآن کریم در باره ما خاندان نازل نشده است) (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۳۳) پس چطور این آیه را به ابوبکر نسبت می دهید؟ مگر کلمه "الارض" (كَيْسَتْخَلْفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) به کل زمین و به تمام ممالک اشاره ندارد پس چطور آن را به مدینه و محل خلافت ابوبکر خلاصه می کنید؟ مگر در زمان ابوبکر و عمر همه مردم مسلمان شدند که این آیه محقق شده باشد در حالیکه خداوند در این آیه فرموده: "وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ" (و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، بر ایشان پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت)؟ از طرفی، مگر یک نفر مجوسی عمر را نکشت؟ خداوند که در این آیه فرموده است در آن زمان امنیت برقرار می شود: "وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا". مگر امنیت کامل در زمان ابوبکر و عمر و عثمان برقرار شده بود؟ اگر امنیت بود چگونه عمر در مرکز حکومت و در مسجد رسول خدا کشته شد و چطور عثمان به دست اصحاب رسول خدا کشته شد؟ پس چطور این آیه را به خلافت ابوبکر و عمر نسبت می دهید؟ آیا این آیه اشاره به ظهور حضرت مهدی (عج) ندارد؟ آیا تفسیر مفسرین خود شما بی ارتباط بودن این آیه با خلفا را نشان نمی دهد (ثعلبی، احمد ابو اسحاق، تفسیر الثعلبی، ج ۷، ص ۱۱۴، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۲۲، ه - ۲۰۰۲ م؛ واحدی نیشابوری، علی بن احمد، تفسیر الواحدی، ج ۲، ص ۷۶۸؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص ۳۰۴؛ ابن جوزی کلبی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۲، ص ۷۴)؟ آیا آیه ای را به خلفای خودتان نسبت می دهید و انتخاب آنها را بر اساس آن درست می دانید که حتی خودتان و مفسرین خودتان هم این آیه را بی ارتباط با ابوبکر و عمر می دانند. آیا چیزی می گوید که خودتان به آن اعتقادی ندارید؟

۹- علت اینکه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از ابوبکر ناراضی بودند و از حضرت علی(ع) خواستند که شبانه ایشان را دفن کند و قبرشان را از دیگران مخفی نماید چه بود؟ در حالیکه خداوند متعال در کتاب آسمانی خود می فرماید: "قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ" (آیه ۲۳ سوره شوری) و در حدیث نبوی آمده است که: "فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي" (فاطمه پاره تن من است هرکس او را بیازارد من را آزرده است) (صحیح البخاری ۲۱۰/۴، ص ۷۱۰، ح ۳۷۱۴).

(در منابع اهل سنت، ناراضی بودن حضرت فاطمه سلام الله علیها از ابوبکر و قطع رابطه ایشان با ابوبکر در متون و کتب زیر آمده است:

"فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مَهْجَرَتُهُ حَتَّى تُوْفِيَتْ" (پس فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ابوبکر خشم گرفت؛ و با ابو بکر قطع رابطه کرد تا این که وفات یافت).

(صحیح البخاری: ۴/۲۷، ح ۳۰۹۳، کتاب فرض الخمس، ب ۱ - باب فَرَضِ الْخُمْسِ) و نیز در روایت دیگری، بخاری نقل می کند: "فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ - قَالَ - فَهَجَرْتُهُ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتَ." (پس فاطمه بر ابو بکر غضب کرد و با او سخن نگفت تا این که وفات یافت.) (صحیح البخاری: ۵/۸۲، ص ۸۰۲ ح ۴۲۴۰) کتاب المغازی، ب ۳۸ - باب عَزْوَةُ خَيْبَرَ. صحیح مسلم: ج ۵، ص ۱۵۴، ح ۴۴۷۱، کتاب الجهاد والسير (المغازی)، ب ۱۶ - باب قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ج لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ. و در روایتی دیگر می نویسد: "فَهَجَرْتُهُ فَاطِمَةَ، فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى مَاتَتْ." (فاطمه با ابو بکر قطع رابطه کرد و سخن نگفت تا این که از دنیا رفت) (صحیح البخاری، ج ۸، ص ۳، ح ۶۷۲۶، کتاب الفرائض، ب ۳ - باب قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ). آیا با توجه به دستور کتاب خدا مبنی بر مودت اهل بیت علیهم السلام و سنت رسول خدا(ص) در حدیث "فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي" (فاطمه پاره تن من است هرکس او را بیازارد من را آزرده است) کسی که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از او ناراضی است می تواند خلیفه شود؟ آیا کسی که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از او ناراضی است و در نتیجه رسول خدا(ص) و خدا از او ناراضی است می تواند خلیفه مسلمین باشد؟

۱۰- اگر ابوبکر در جریان سقیفه با ادعای خویشاوندی با پیامبر(ص) توانست از مسلمانان بیعت بگیرد و گفت: "چون ما به پیامبر نزدیک تریم و از اقربای او هستیم، به خلافت سزاوارتر از شما هستیم" آیا با همین استدلال حضرت علی(ع) از ابوبکر به پیامبر(ص) نزدیک تر نیست؟ به نسبت امام علی(ع) با پیامبر(ص) توجه کنید. آیا امام علی(ع) همچون فرزندی از کودکی در خانه پیامبر(ص) بزرگ نشد؟ آیا پسرعمو و داماد پیامبر(ص) نبود؟ اگر انصاف داشته باشید این قرابت نزدیکتر نیست تا پدر زنی زانی که در قرآن بنا به منابع خود اهل سنت مورد مذمت قرار گرفتند؟ (صحیح بخاری از عمر بن خطاب نقل می کند که آن ۲ زنی که تشبیه به زنان حضرت نوح و حضرت لوط شدند، عایشه و حفصه بودند). (صحیح بخاری ج ۷ ص ۱۵۲ المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ عدد الأجزاء: ۹)). اما اگر صرف خویشاوندی مهم است پس چرا در قرآن آمده که "تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ" آیا ابولهب عموی پیامبر(ص) نبود؟ آیا در واقعه انداز عشیره وقتی که آیه "وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" ("و خویشان نزدیکت را هشدار ده") (سوره شعراء، آیه ۲۱۴) نازل شد پیامبر(ص) ۴۰ نفر از خویشاوندان نزدیک خود را جمع نکردند و نفرمودند "کدام یک از شما مرا در این کار یاری می کند تا برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد؟" همه خاموش شدند و علی(ع)

گفت: «ای رسول خدا! من هستم». پیغمبر(ص) فرمود: «این وصی و خلیفه من در میان شما است. سخن او را بشنوید و از او فرمان برید.» (شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۴۸۵ و ص ۵۴۲).

۱۱- خداوند در قرآن می فرماید: "قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ... " ("بگو: «ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده اش...») (سوره نمل- آیه ۵۹). و در آیه دیگری خداوند بندگان برگزیده اش را چنین معرفی می نماید: "إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ" (به حقیقت خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.) (سوره آل عمران، آیه ۳۳). با توجه به این دو آیه، آیا خداوند خود کسانی را که برگزیده است معرفی ننموده؟ آیا برگزیدگان برای خلافت، همان امامان معصومی که از نسل پیامبر(ص) و در نتیجه از نسل حضرت ابراهیم(ع) اند نیستند؟

۱۲- آیا خداوند در قرآن نفرمود "قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا" ("بگو: «من در برابر آن [ابلاغ آیین خدا] از شما هیچ گونه پاداشی نمی طلبم؛ مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند [و این پاداش من است]») (سوره فرقان، آیه ۵۷) و باز نفرمود "... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ... " ("... بگو: «من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت)»...) (سوره شوری، آیه ۲۳). مگر می شود خداوند یکجا اجر رسالت را یک چیز معرفی کند و در آیه دیگر نعوذ بالله فراموش کند و چیز دیگری بیان کند؟ آیا با توجه به یکسان بودن مفهوم قسمت اول هر دو آیه مبنی بر اجر رسالت پیامبر(ص)، آیا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ همان سبیل الی الله نیست؟ آیا می توان کسی را دوست داشت اما از دستور او سرپیچی نمود؟ از طرفی ، اگر مودت همان پیمودن سبیل الی الله است جز در اطاعت از اهل بیت علیهم السلام می تواند باشد و این اطاعت مبنی بر پذیرش حق خلافت ایشان نیست؟ آیا خداوند نفرمود: " وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا " ("روزی که ستمکار دستان خود را [از شدت حسرت] به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول [خدا] راهی برگزیده بودم!») (سوره فرقان، آیه ۲۷). مگر صرف محبت ورزیدن یا محبت نورزیدن می تواند فرد را تبدیل به ظالم کند؟ ظالمی که در قیامت دست خویش را از اندوه و حسرت بگذرد؟ پس مسلم است که مودت، همان پذیرش سخن و اطاعت است و ظالم کسی است که حق ولایت امام علی(ع) را پایمال کرده باشد. آیا این ۳ آیه را در کنار هم قرار نمی دهید؟

۱۳- آیا هنگامی که آیه " وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا " ("و کسانی که می گویند: «پروردگارا! همسران و فرزندانمان را مایه‌ی روشنی چشم ما قرار ده، و ما را پیشوایی برای پرهیزگاران گردان.») (سوره فرقان، آیه ۷۴) نازل شد حضرت رسول (ص) از جبرئیل در مورد مخاطبان این آیه سوال نکرد که: " قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَجِبْرِئِيلَ مَنْ أَزْوَاجِنَا قَالَ خَدِيجَةُ ؓ قَالَ وَ ذُرِّيَّتِنَا قَالَ فَاطِمَةُ ؓ (س) قَالَ قُرَّةَ أَعْيُنٍ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عليهم السلام) قَالَ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع). " («ای جبرئیل! منظور از من ازواجنا کیست؟» گفت: «خدیجه». پیامبر (ص) فرمود: «و منظور از: وَ ذُرِّيَّتِنَا؟» گفت: «فاطمه (س)». و فرمود: «منظور از قُرَّةَ أَعْيُنٍ؟» گفت: «حسن و حسین (عليهم السلام)». فرمود: «وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ علی بن ابی طالب (ع).» («شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۹). این روایت که در شواهد التنزیل که از منابع معتبر روایی اهل سنت است آمده و تاکید کرده که منظور از وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ علی بن ابی طالب (ع) است. پس چطور کلام جبرئیل که از جانب خدا به پیامبر (ص) آورده را انکار می کنید؟

۱۴- مگر در منابع خود شما عمر اذعان به یدالله و عین الله بودن امام علی (ع) ننموده است (تاریخ مدینه دمشق ج ۱۷ ص ۴۲، جواهر المطالب ج ۱ ص ۱۹۹، جامع معمر بن الراشد ج ۱ ص ۱۴۴)؟ حال آیا این آیات را نخوانده اید که: " وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بِغَتَّةٍ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ " ("و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید پیش از آنکه عذاب [الهی] ناگهان به سراغ شما آید درحالی که از آن آگاه نیستند!") " أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ " ("این دستورها برای آن است که [مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت از فرمان خدا (جنب الله) کردم و از مسخره‌کنندگان بودم!"] (سوره زمر، آیات ۵۵ و ۵۶). پس چطور جنب الله بودن امام علی (ع) را در نظر نمی گیرید و این آیات که خداوند در آن تاکید بر حسرت خوردن کسانی می کند که در حق جنب الله یا همان امام علی (ع) کوتاهی نموده اند را نادید می گیرید؟

۱۵- آیا منظور از لسان صدق در این دعای حضرت ابراهیم (ع) " وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ " (و برای من در میان امت‌های آینده، نام نیکی قرار ده،) (سوره شعراء، آیه ۸۴) جز امام علی (ع) است؟ آیا جز این است که در آیه " وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا " (سوره مریم، آیه ۵۰) بر نام مبارک ایشان تاکید شده

است؟ آیا در منابع خود اهل سنت نیامده که " وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا " در شان حضرت علی(ع) نازل شده است(شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۱ ص ۴۶۲ و ۴۶۳ ح ۴۸۸۹)؟

۱۶- مگر در قرآن نخوانده اید که خداوند فرمود: " بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ " ("بلکه ولی و سرپرست شما، خداست؛ و او بهترین یاوران است") (سوره آل عمران، آیه ۱۵۰). پس چطور مولای مسلمانان می تواند کسی باشد که خدا او را انتخاب نکرده است؟ اگر این آیه را پذیرفتید چطور افراد غیر منتصب توسط خدا را مولای خود گرفتید؟

۱۷- آیا در قرآن نخوانده اید که " أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ " ("حق پیمانمان را ادا کنید [و کم فروشی نکنید]، و به دیگران زیان نرسانید.") " وَ زُنُوجًا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ " (و با ترازوی صحیح وزن کنید.) (سوره شعراء، آیات ۱۸۱ و ۱۸۲). شما چگونه و با چه میزانی خلفای منتخب خودتان را با امام علی(ع) سنجیدید و آنها را برای خلافت لایق تر دیدید؟ در مورد فضایل بیشمار امام علی(ع) چه می گویند؟ آیا اگر تمام فضایل امام علی(ع) را در یک کفه و تمام فضائل خلفا را در کفه دیگر قرار دهیم باز امام علی(ع) از آنها افضل نیست؟ مگر احمد بن حنبل - امام حنابل که به عنوان یک محدث توانمند، مورد تأیید همه اهل سنت است نمی گوید که: " ما لأحد من الصحابة من الفضائل بالأسانيد الصحاح مثل ما لعلی رضی الله عنه. " ("آن فضائلی که با سندهای صحیح برای علی است، برای هیچ یک از صحابه همچنین فضائلی نیست.") (مناقب احمد، ص ۱۶۲). مگر ابن عبد البر - از استوانه های علمی اهل سنت - نمی گوید: " لم یرو فی فضائل أحد من الصحابة بالأسانيد الحسان ما روی فی فضائل علی بن ابی طالب. " روایاتی که با بهترین سند، در فضیلت علی بن ابی طالب آمده است، در فضیلت احدی از صحابه نیامده است. " (الإستیعاب لابن عبد البر، ج ۳، ص ۱۱۱۵ - تهذیب التهذیب لابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۲۹۸ - الإصابة لابن حجر العسقلانی، ج ۴، ص ۴۶۴). آیا در کتاب صحیح در رابطه با قضیه جنگ خیبر نقل نشده است که: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرچم را به دست ابوبکر داد و رفت و شکست خورده برگشت. به دست عمر داد و رفت و شکست خورده برگشت. بطوری که بین سپاه و ابوبکر و عمر،

۲ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْبِرَّازُ مِنْ أَسْطِهِ الْعَتِيقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا هِلَالُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ سَعْدَانَ بَعْدَادَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ الْخَزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا قَالَ: [أَخْبَرَنِي] أَبِي [قَالَ: أَخْبَرَنَا] أَبِي [جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ] [قَالَ: أَخْبَرَنَا] أَبِي [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ] [قَالَ: أَخْبَرَنَا] أَبِي [عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ] قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَدْبَرَ بِلِيٍّ مِنْ جَنْبِ الْأَيْمَنِ- فَقِيلَ لِي: مَنْ اسْتَحْلَفْتَهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَقُلْتُ خَيْرٌ أَهْلُهَا لَهَا أَهْلًا: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَحْيَى وَ حَبِيبِي وَ صَهْرِي يَعْنِي ابْنَ عَمِّي فَقِيلَ لِي: يَا مُحَمَّدُ أَ تُحِبُّهُ فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ لِي: أَجِبْهُ وَ مَرُّ أَمَّتِكَ بِحَبِيبِهِ، فَإِنِّي أَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى اسْتَفَقْتُ لَهُ مِنْ أَسْمَائِي اسْمًا فَسَمَّيْتُهُ عَلِيًّا، فَهَبَطَ جِبْرِيئِيلُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ- وَ يَقُولُ لَكَ: اقْرَأْ. قُلْتُ: وَ مَا أَقْرَأُ قَالَ: وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا، وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۶۳ (تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۱).

اختلاف بود که لشکر، ابوبکر و عمر را می ترساند یا ابوبکر و عمر، لشکر را که نتوانستند حمله کنند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: "لأعطين الراية رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله." "فردا، پرچم را به دست کسی می دهم که او خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوست دارد و خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم او را دوست دارند." (صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۹۵ و ج ۷، ص ۱۲۰) و فردا پرچم را به دست امام علی (ع) داد و او پیروزی و فتح را نصیب مسلمانان نمود؟ آیا بالاتر از این فضیلت هم هست که خدا و پیامبر (ص) کسی را دوست داشته باشند؟ مگر در کتب خود شما نیامده است که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: "و الذی نفسی بیده! لولا أن یقول فیک طوائف من أمتی ما قالت النصارى فی عیسی بن مریم، لقلت فیک الیوم مقالا لا تمر بأحد من المسلمین إلا أخذ التراب من أثر قدمیک یطلبون به البرکة." ("قسم به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست! اگر این دلهره را نداشتم که مردم درباره تو غلو کنند، همان گونه که درباره عیسی غلو کردند، درباره تو سخنی را می گفتم که از کنار هیچ مسلمانی عبور نمی کردی، مگر اینکه خاک زیر پای تو را برمی داشتند و با آن، تبرک می جستند." (مجمع الزوائد للهیثمی، ج ۹، ص ۱۳۱، المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۱، ص ۳۲۰، حدیث ۹۵۱، الحدیث لابن أبی حاتم، ج ۱، ص ۳۱۳ - المناقب للخوازمی، ص ۳۱۱). آیا همین یک حدیث به تنهایی دلیل بر افضلیت امام علی (ع) نیست؟

۱۸- آیا به اشتباه ادعا می کنید که " وَسَيَجْزِيهَا الْأَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى " که در اواخر سوره لیل آیات ۱۷ و ۱۸ آمده در شان ابوبکر است و خلافت او را با این آیه موجه می کنید در حالیکه بنا به منابع خودتان این حدیث ضعیف است ("فی سنده مصعب بن ثابت و فیه ضعف") (در سند این روایت، مصعب بن ثابت است و این روایت، ضعیف است. (مجمع الزوائد للهیثمی، ج ۹، ص ۵۰)) تفسیر قرطبی، که عصاره و چکیده تفاسیر اهل سنت است صراحت دارد که این آیه در شان ابی الدحداح از صحابه پیامبر (ص) است و به همان قضیه درخت خرما می پردازد (تفسیر القرطبی، ج ۲۰، ص ۹۰) ضعیف الحدیث. (الضعفاء للعقيلي، ج ۴، ص ۱۹۶) منکر الحدیث، ممن ینفرد بالمشاکیر عن المشاهیر. (آقای مصعب، کسی است که احادیث منکر را از شخصیت های برجسته و مجهول نقل می کرد.) (المجروحین لابن حبان، ج ۳، ص ۲۹) أنه ضعیف. عن النسائی أنه لیس بالقوی فی الحدیث. (تهذیب التهذیب لابن حجر العسقلانی، ج ۱۰، ص ۱۴۴ - تهذیب الکیمال للمزی، ج ۲۸، ص ۲۰) مگر بنا به منابع خود شما عایشه در مورد خاندان ابوبکر نگفت که " ما أنزل الله فینا شیئا من القرآن إلا أن الله أنزل عذری." (خداوند در حق ما دودمان ابوبکر، آیه ای را نازل نکرده است، مگر در قضیه إفک که عده ای از صحابه مرا متهم به رابطه نامشروع کردند و آن آیه نازل شد.) (صحیح بخاری، ج ۶، ص ۴۲، حدیث ۴۸۲۸).

آیا در خود قرآن، ملاک تقوای قلوب که مهمترین درجه تقوا است در این آیه معرفی نشده است: "ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ" (این است و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای

۳- آیات ۱۱ تا ۲۶ سوره نور به حادثه افک اشاره دارد.

دل_ها[ی آن‌ها] است.) (سوره حج، آیه ۳۲). آیا در منابع خود شما نیامده است که خانه علی و فاطمه مصداق آیه " فِی بُیُوتِ اَئِدِنِ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیْهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیْهَا بِالْعُدُوِّ وَ الْاِصَالِ " (این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده [دیواره‌های] آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین در امان باشد]؛ و در آن‌ها نام خدا برده شود، و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او گویند.) (سوره نور، آیه ۳۶) است (درالمنثور، ج ۶، ص ۲۰۳، روح المعانی، ج ۱۸، ص ۱۷۴)؟ یا در کتب شما نیامده که پیامبر (ص) مدت ۹ ماه بر در خانه ایشان می آمد و بر ایشان سلام می نمود (درالمنثور، جلد ۶، ص ۶۰۶) و این آیه را می خواند "...إِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلِ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا" (...خداوند فقط می خواهد پلیدی [گناه] را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.) (احزاب آیه ۳۳)؟ حال خانه ای که مورد احترام خداست و مرکز نور الهی است و از احترام بالایی نزد خدا برخوردار است آیا مورد هجوم ابوبکر قرار نگرفت؟ ابوبکر که خود معترف به هجوم به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. آیا این هجوم و حمله در منابع خود شما نیامده است؟ با این اوصاف، آیا ابوبکر احترام به شعائر الهی که از شاخصهای تقوای قلوب است را رعایت کرده؟ مسلماً این عمل او بر اساس این آیه قرآن، مصداق بارز بی تقوایی قلبی اوست. لذا ابوبکر چگونه می تواند با این کارش که مظهر بی تقوایی است، باتقواترین مردم باشد و به عنوان خلیفه برگزیده شود؟ حتی اگر به غلط بگوییم آیه " ویتجنبها الاتقی " که با وجود ضعف در سند در شان ابوبکر است آیا وی بعد از وفات پیامبر (ص) با انجام این بی احترامی و بی حرمتی بی تقوایی خود را ثابت نکرد؟ آیا بر تقوایش ثابت قدم بود و هنوز هم باتقواترین مردم بود که به عنوان خلیفه انتخاب شود؟ چرا در مورد تقوا و مصداق باتقوا به آیه ۲۶ سوره فتح توجه نکردید که خداوند در آن فرمود: "... وَ الزَّمَمُ کَلِمَةُ التَّقْوٰی وَ کَانُوا اَحَقَّ بِهَا وَ اَهْلِهَا..." (... و آن‌ها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند...) (سوره فتح، آیه ۲۶). مگر این آیه در شان امام علی (ع) نیست؟ آیا خداوند به حضرت رسول (ص) در معراج در مورد امام علی (ع) نفرمود که " وَ هُوَ الْکَلِمَةُ الَّتِیْ اَلَزَمْتَهَا الْمُتَّقِیْنَ " (او کلمه‌ای است که بر متقین لازم نموده‌ام) (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۴، ص ۴۷۸ و ۴۸۰، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۹۲، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۳۱۴/ الیقین، ص ۲۹۱، تأویل الآیات الظاهره، ص ۵۷۷). آیا در منابع خود شما نیامده که حضرت علی (ع) امام متقیان و پیشوای پیشانی سفیدان است (مراجعه کنید به: المناقب لابن المغازلی، ص ۶۵، ح ۹۳؛ المناقب للخوازمی، ص ۲۹۵، ح ۲۸۷؛ الیقین، ص ۴۹۰، ح ۱۹۷ و فیهما «الدین» بدل «المؤمنین» و کلها عن أحمد بن عامر الطائی عن الإمام الرضا عن آبائه (علیهم السلام)، صحیفه الإمام الرضا (علیه السلام)، ص ۹۵، ح ۲۹؛ الأمالی للطوسی، ص ۳۴۵، ح ۷۱۰، عن داوود بن سلیمان الغازی عن الإمام الرضا عن آبائه (علیهم السلام) عنه (صلی الله علیه وآله))؟ آیا در مقابل کلمه تقوا بودن امام علی (ع)، در بسیاری از منابع اهل سنت اعتراف ابوبکر در مورد تقوای متزلزل خودش نیامده است؟ عبدالرزاق صنعانی از قول ابوبکر می نویسد: "اما والله ما انا بخیرکم، ولقد کنت لمقامی هذا کارها، ولوددت لو ان فیکم من یکفینی، فتظنون انی اعمل فیکم سنه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اذا لا اقوم لها، ان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کان یعصم بالوحي، وکان معه

ملک، وان لی شیطانا یعتربنی، فاذا غضبت فاجتنبونی، لا اوثر فی اشعارکم ولا ابشارکم، الا فراعونی! فان استقمت فاعینونی. ان زغت فقومونی" (قسم به خدا که من بهترین شما نیستم، والی شما شدم و از شماها بهتر نیستم اگر درست رفتم پیرو من باشید و اگر کج رفتم مرا راست کنید زیرا من شیطانی دارم که بمن در آویزد نزد خشم کردم و چون دیدید بخشم آدمم از من کناره کنید مبادا دست اندازم به موهای شما و پوست شما؛ آگاه باشید که باید مراقب من باشید؛ و اگر راه درست را می‌رفتم من را یاری کنید؛ و اگر به راه کج رفتم من را راست کنید) (صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، ج ۱۱، ص ۳۳۶، ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۵۹، طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۴، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۴۱۸، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۴۱۸، ابی السعود، ج ۳، ص ۳۰۸، نسفی، ابوالبرکات، تفسیر النسفی، ج ۱، ص ۶۲۵، باقلانی، محمد بن طیب، تمهید الاوائل وتلخیص الدلائل، ص ۴۹۲، زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، شرح ص ۱۹۰، متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۵، ص ۵۸۹-۵۹۰، ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۵۶، ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۹۳). آیا کسی که خودش چنین اعترافی کرده و از طرفی اعتراف به هجوم به خانه حضرت زهرا سلام الله علیها کرده که از مصادیق بی احترامی به شعائر الهی است آیا می تواند مصداق باتقواترین مردم شود و به خلافت برگزیده شود؟

۱۹- آیا بنا به منابع خود شما آیه "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" (سوره مائده، آیه ۵۵) در مورد امام علی(ع) نیست (حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۲۰۹)؟ آیا ولایت امام علی(ع) در این آیه مورد تاکید قرار نگرفته است؟

۲۰- در آیه ۲۰ سوره لقمان که خداوند در آن از نعمت ظاهری و باطنی یاد کرده است ("لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشننگری درباره‌ی خدا مجادله می‌کنند.)"، نعمت باطنی چه کسی جز امامان علیهم السلام می باشند؟ در حالیکه امام باقر(ع) فرمودند: "قَالَ أَمَّا النُّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ فَهِيَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَوْحِيدِهِ وَأَمَّا النُّعْمَةُ البَّاطِنَةُ فَوَلَايَتُنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَعَقْدُ مَوَدَّتِنَا فَاعْتَقَدَ وَاللَّهُ قَوْمَ هَذِهِ النُّعْمَةِ الظَّاهِرَةَ وَالْبَاطِنَةَ وَاعْتَقَدَهَا قَوْمَ ظَاهِرَتِهَا وَكَمْ يَعْتَقِدُوهَا بَاطِنَتِهَا فَانزَلَ اللَّهُ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ فَفَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) عِنْدَ نَزْوِهَا إِذْ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيمَانَهُمْ إِلَّا بِعَقْدِ وَلَايَتِنَا وَمَحَبَّتِنَا" (نعمت ظاهری، پیامبر (صلی الله علیه

و آله) و آنچه از معرفت خدا و توحید آورده می‌باشد. و اما نعمت باطنی، ولایت ما اهل بیت (علیهم السلام) و پیمان مودت ماست. به خدا سوگند! قومی این نعمت ظاهر و باطن را پذیرفتند و قومی دیگر فقط ظاهر آن را پذیرفتند. از این رو خداوند فرمود: ای فرستاده‌ی [خدا]! آن‌ها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آن‌ها ایمان نیاورده. (مانده/۴۱). پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام نزول آن خوشحال گردید؛ زیرا خداوند ایمان آن‌ها را مگر با ولایت و محبت ما نمی‌پذیرد» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۱، ص ۵۶۰ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۵۲). آیا نعمت ظاهری را می‌پذیرید و به نعمت باطنی ایمان نمی‌آورید؟

۲۱- مگر در قرآن نخوانده اید که عده ای از پیشوایان و خلفا همان اند که "وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ" (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش [دوزخ] دعوت می‌کنند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.) (قصص ۴۱)؟ مگر این هشدار از زبان پیامبر اکرم (ص) در کتب خود شما نیامده است؟ مگر در منابع خود شما از زبان حضرت رسول (ص) نسبت به سرکار آمدن خلفایی که به سوی نار دعوت می‌کنند هشدار داده نشده است (مسند ابویعلی موصلی: ۲/۴۰۴ شماره ۱۱۸۷ و ص ۴۶۵ شماره ۱۲۸۶؛ مسند ابویعلی ۷/۲۹۳ شماره ۴۳۲۳؛ معجم کبیر طبرانی: ۲ شماره ۱۶۳۳؛ مسند احمد ۱/۴۵۶؛ مجمع الزوائد ۵/۲۳۸؛ تاریخ بغداد خطیب: ۵/۳۶۲؛ تمهید یاقلانی: ص ۱۹۰)؟ پس چطور خلافت امامانی که به حق رهنمون می‌سازند را رها کرده اید؟ مگر در قرآن، راجع به امامانی که باید از آنها پیروی کنید نخوانده اید که: "وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ" (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، [مردم را] هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند.) (سوره انبیا، آیه ۷۳). چطور خلفایی که فرشتگان بر آنها نازل نمی‌شد و الهامات و حیانی از جانب خداوند نداشتند می‌توانند مصداقِ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا باشند؟ آیا حدیث پیامبر (ص) در روز غدیر را نخوانده اید که فرمودند: «... ای مردم! بعد از من چنین می‌شود که گروهی پیشوا می‌شوند که أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ای مردم! پس از من پیشوایان و امامانی به زودی خواهند بود که مردم را به آتش فرامی‌خوانند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد. ای مردم! خداوند و من از آنان بیزاریم» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۱، ص ۲۱۲ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱). آیا این آیات و این حدیث را نادید می‌گیرید؟

۲۲- چطور آیه ۱۶ سوره فتح را به خلفا نسبت می دهید در حالیکه در منابع خودتان هم آمده است که این سوره در سال ششم هجرت بعد از صلح حدیبیه نازل شد و لذا یک سوره مدنی است (ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص ۸۹، الناشر: دار الفکر - بیروت الطبعة: ۱۴۲۰ هـ). و این ادعا که بعد از این آیه کریمه به جز غزوه تبوک، جنگ دیگری پیش نیامده است به راحتی رد می شود. چرا که بعد از نزول این آیه جنگهای زیادی از جمله جنگ حنین با اهل هوازن و طائف و نیز جنگ مؤتّه با کفار روم اتفاق افتاده است. مگر جلال الدین سیوطی از علما و مفسرین بنام اهل سنت در این باره نوشته که "قل للمخلفین من الاعراب ستدعون الی قوم اولی باس شدید قال فدعوا یوم حنین الی هوازن وثقیف فمنهم من احسن الاجابۀ و رغب فی الجهاد؛ (به اعرابی که از جنگ تخلف کرده اند، بگویند که به زودی به جنگ سختی دعوت خواهید شد. پس در روز حنین دعوت شدند که برخی از آنها دعوت خداوند را اجابت و به سوی جهاد رغبت نشان دادند.)" (سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور، ج ۷، ص ۵۱۹، الناشر: دار الفکر - بیروت). لذا ادعای اشاره این آیه به جنگهای زمان خلفای اول و دوم کاملاً مردود است. آیا خداوند در آیه ۱۸ همین سوره ("لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا")، خبر پیروزی نزدیک که همان فتح خیبر توسط امام علی (ع) بود را بیان نکرده است؟ آیا سزاوارترین این مومنان، امام علی (ع) نیست که این آیه، اشاره به فتح خیبر توسط ایشان دارد؟

۴ - قُلْ لِلْمُخْلَفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سِتْدَعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا " (به متخلفان از اعراب بگو: «به زودی از شما دعوت می شود که به سوی قومی نیرومند و جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند اگر اطاعت کنید، خداوند پاداش نیکی به شما می دهد و اگر سرپیچی نمایید همان گونه که در گذشته نیز سرپیچی کردید شما را با عذاب دردناکی کیفر می دهد.»)

۵ - " قَالَ جَابِرٌ كُنَّا يَوْمَئِذٍ أَلْفًا وَ أَرْبَعَمِائَةٍ □□ قَالَ لَنَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) أَنْتُمْ الْيَوْمَ خِيَارُ أَهْلِ الْأَرْضِ فَبَايَعَنَا تَحْتَ الشَّجَرَةِ □□ عَلَى الْمَوْتِ فَمَا نَكْتُ إِلَّا حُرَيْنَ قَيْسٍ وَ كَانَ مُنَافِقًا وَ أَوْلَى النَّاسِ بِهَذِهِ الْآيَةِ □□ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) لَأَنَّهُ تَعَالَى قَالَ وَ أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا يَعْنِي فَتْحَ خَيْبَرَ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) " (جابر می گوید: در روز صلح حدیبیه ما هزار و چهارصد نفر بودیم. پیامبر (صلى الله عليه و آله) به ما فرمود: «شما بهترین افراد روی زمین هستید». ما زیر آن درخت با پیامبر (صلى الله عليه و آله) پیمان بستیم تا آخرین لحظه حیاتمان از ایشان اطاعت و حمایت کنیم. به جز ابن قیس که منافق بود، هیچ کدام از ما عهد و پیمان خود را نقض نکردیم. سزاوارترین مردم به این آیه، علی بن ابی طالب (عليه السلام) است. زیرا خداوند فرموده است: و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آنها فرمود. (فتح/ ۱۸) که منظور از آن فتح خیبر توسط امیرالمؤمنین (عليه السلام) است.) (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۴، ص ۶۰ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۲۱ / کشف الغمّه □□، ج ۱، ص ۳۰۴: «جزءین» بدل «حرین».)

۲۳- آیا مصداق آیه ۳۳ سوره زمر ("وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ") (اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند)) را به ابوبکر نسبت می دهید در حالیکه این آیه در شان پیامبر (ص) و امام علی (ع) است. امام باقر (ع) فرمود: "وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَصَدَّقَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)" (منظور از وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ رسول خدا (صلى الله عليه وآله) است و منظور از "صَدَّقَ بِهِ" امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (عليه السلام) است.) (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۳، ص ۲۲۸ الإفصاح، ص ۱۶۶ / کشف الغممه، ج ۱، ص ۳۲۴ / کشف اليقين، ص ۱۲۰ / تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۰۶ / البرهان / بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۰۷ / الصراط المستقيم، ج ۱، ص ۲۸۱ / المناقب، ج ۳، ص ۹۲)؟ مگر در منابع خود شما ضعف سند روایتی که مراد از "صَدَّقَ بِهِ" را به ابوبکر نسبت می دهد نیامده است (هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۴۷ - ۴۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۴۹۵)؟ مگر در منابع متعدد خود شما، از جمله در تفسیر آلوسی، الدر المنثور سیوطی، شواهد التنزیل حاکم حسکانی، مناقب علی بن ابی طالب ابن مردویه اصفهانی و تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر با استناد به روایات متعدد تاکید نشده است که مراد از "صَدَّقَ بِهِ"، امام علی (ع) است (آلوسی، شهاب الدین، تفسیر آلوسی، ج ۱۲، ص ۲۵۹؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۷، ص ۲۲۸، الناشر: دار الفکر - بیروت؛ حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ الناشر: موسسه الطبع و النشر؛ ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۳۱۴ و ۳۱۵؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۶۰). مگر در صحیح بخاری نظر امام علی (ع) در مورد دروغ گو بودن ابوبکر و عمر نیامده است (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۷، کتاب الجهاد، باب حکم الفیء)؟ در عوض آیا آیه ۲ سوره یونس را نخوانده اید که منظور از "بَشَّرَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ" ولایت امام علی (ع) است؟ (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۶، ص ۴۱۸ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۲ / بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۴۰ / بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۲۶۱ / تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۱۹ / العیاشی، ج ۲، ص ۱۱۹). چطور به این آیه توجه نکردید؟ با این اوصاف، چگونه صَدَّقَ بِهِ را به ابوبکر نسبت می دهید؟

۲۴- آیا ادعا می کنید که آیه ۵۴ سوره مائده "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ" (ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما، از آیین خود بازگردد، [به خدا] زیانی نمی رساند؛ خداوند گروهی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد [و شایسته ببیند] می دهد؛ و فضل و احسان

خداوند، گسترده و [او به همه چیز] داناست.) در باره ابوبکر و جنگهای اوست؟ اولاً در منابع خود شما آمده که "أَخْبَرَنِي سَهْلٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَوْمَ خَيْبَرَ لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُفْتَحُ عَلَيَّ يَدِيهِ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ..." ("از سهل بن سعد روایت کرده است گفت که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در روز خیبر، فرمود: فردا پرچم اسلام را به مردی اعطا می‌کنم که خیبر به دست او فتح می‌شود و خدا و رسول را دوست می‌دارد، و خدا و رسول هم او را دوست می‌دارند...) و در فردای آن روز پرچم را به دست امام علی(ع) داد (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۰، نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۲). ثانیاً آیا ابوبکر با هجوم به خانه حضرت زهرا سلام الله علیها "اذله علی المومنین" بود؟ آیا با این حمله و آیا با زنده زنده سوزاندن ایاس بن عبدالله، معروف به فجائه در آتش به جای محاکمه او، مصداق اذله علی المومنین است؟ کارهایی که خود ابوبکر در آخر عمر اعتراف به پشیمانی از آنها داشت (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۴۱۵ق، ج ۳۰، ص ۴۲۲؛ طبرانی، المعجم الکبیر، قاهره، ج ۱، ص ۶۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱۸). و این در حالی است که این آیه در شان امام علی(ع) و جنگهای ایشان می باشد (الصّادقین (علیهم السلام): هُمُ امیرُ الْمُؤْمِنینَ (علیه السلام) وَ اصْحَابُهُ حِینَ قَاتَلَ مَنْ قَاتَلَهُ مِنَ النَّاکِثینَ وَ الْقَاسِطینَ وَ الْأَمَارِقیْنَ. (امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام): آن‌ها امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و یارانش هستند، زمانی که با گروه‌های ناکثین، قاسطین و مارقین جنگید) (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۴، ص ۹۲ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۵۱). چطور با جنایاتی که ابوبکر انجام داد که او را از اذله علی المومنین خارج کرد او را مصداق این آیه می دانید و خلافت او را با توجه به این آیه موجه می کنید؟

۲۵- آیا فکر نکرده اید که نوری که خداوند در این آیه فرمود " فَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي اُنزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ" ("حال که چنین است، به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید؛ و بدانید) خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است." (سوره تغابن، آیه ۸) چیست؟ جواب در این آیه است " يُرِيدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ" (" آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هرچند کافران خوش نداشته باشند.) (سوره صف، آیه ۸). این نور، همان نوری است که عده ای می‌خواهند آن را با دهان خود خاموش کنند. اما این نور را خدا حفظ می‌کند بلکه آن را کامل می‌کند. از خود نپرسیدید این نور چیست؟ طبق آیه ۸ سوره تغابن که نه الله است نه رسول الله. پس این نور چه کسی است؟ نور همان ولایت امام علی(ع) است که عده ای می‌خواهند جلوی این خلافت و رسیدن این نور به دیگران را با حرفهای باطل خود بگیرند و دیگران را به جای ایشان به خلافت برسانند اما خدا نور خود را کامل می‌کند و این اتمام نور امامان از نسل ایشان اند که یکی بعد از دیگری می‌آیند (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُرِيدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ قَالَ يُرِيدُونَ

لِيُطْفِئُوا وَايَهُ ۖ ۝۱۱۱ امير المؤمنين (عليه السلام) بافواهم قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ قَالَ يَقُولُ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ ۝۱۱۱ وَ الْإِمَامَةُ ۝۱۱۱ هِيَ النُّورُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا قَالَ النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ. (محمد بن فضيل از امام كاظم (عليه السلام) روايت مي كند: از ايشان درباره‌ی سخن خداوند عزوجل: آنان مي خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند. (صف/۸). پرسيدم. فرمود: «مي خواهند ولايت اميرالمؤمنين (عليه السلام) را با گفتار باطل [و طعن و مسخره كردن] خاموش كنند». عرض كردم: «منظور از سخن خداوند تعالي: ولي خدا نور خود را كامل مي كند. (صف/۸) چيست؟» فرمود: «و خداوند امامت را به اتمام مي رساند، و امامت همان نور است، و اين همان چيزي است كه در سخن خداوند متعال آمده است فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا فرمود: «النور همان امام است» (تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ۱۶، ص ۳۰۰ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۵/بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۳۶/تأويل الآيات الظاهرة، ص ۶۶۱/نور الثقلين؛ «بتفاوت لفظي»/بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۵۵؛ «عن قول الله تبارك ... متم الايمه» محذوف/البرهان)). آيا شما از كساني هستيد كه مي خواستند نور خدا را خاموش كنند اما خداوند نور خود را كامل كرد؟ آيا شما به كل اين نور و كامل شده اين نور ايمان داريد؟ ايماني كه همريديف ايمان به خدا و رسول است؟ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا... (سوره تغابن، آيه ۸)

اما سخن پاياني با خواهران و برادران اهل سنت:

هرچه از فضاي ائمه عليهم السلام بنا به منابع خود شما بگوييم و آياتي كه در منابع خود شما مربوط به امامان عليهم السلام را بياوريم باز هم كم است چرا كه امام هادي(ع) در تفسير اين آيه " وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ " (و اگر همه‌ی درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریا به آن افزوده شود، [این‌ها همه تمام می شود ولی] کلمات خدا پایان نمی گیرد؛ خداوند توانا و حکیم است.) (سوره لقمان، آیه ۲۷) فرمود كه: "... وَ نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فُضَائِلُهَا وَ لَا تُسْتَفْصَى " ("... مايميم آن كلمات خداكه پايان نمی پذيريم و فضايلمان درك نمی گردد") (تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ۱۱، ص ۵۷۰ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۵۱/الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۴/الاختصاص، ص ۹۰؛ «بتفاوت»/المناقب، ج ۴، ص ۴۰۰؛ «باحوران» بدل «باجوران»/البرهان؛ تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ۱۱، ص ۵۷۰/بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۸۸/تحف العقول، ص ۴۷۶). پس تا دير نشده و مهلت شما با مرگي كه هر آن ممكن است گريبان شما را بگيرد به اتمام نرسيده به پذيرش ولايت چهارده معصوم عليهم السلام و ايمان به امامت ائمه هدی عليهم السلام روی بياوريد.